

تأثیر رویکرد عرفی-عقلایی در تثبیت نظریه اصولی حصه

امیرحسین سروری^۱

علی نهماوندی^۲

چکیده

یکی از مباحث مطرح شده در علم اصول، پرسش از تعلق اوامر و نواهی به طبایع و یا افراد است. برخی این نزاع را لغوی و برخی دیگر آن را ناشی از نزاع در تخییر عقلی و شرعی دانسته‌اند، اما با توجه به دیدگاه‌های فلسفی که قرن‌ها پیش در باب نحوه تحقق کلی طبیعی ارائه شده بود، می‌توان در ابتدا این نزاع را به نزاع در مسأله فلسفی مذکور ارجاع داد که در آن، رجل همدانی در مقابل قاطبه حکما (که طبیعی را در خارج موجود به وجود افراد می‌دانستند و به آباء و ابنائی بودن رابطه طبیعی و افراد معتقد بودند) ایستاد و معتقد شد که طبیعی یک امر است و رابطه‌اش با افراد رابطه اب‌الابنائی است. محقق عراقی متأثر از دیدگاه ایشان و با ارائه تحلیلی مبتنی بر اصالت وجود، نظریه‌ای تحت عنوان نظریه حصه را بنیان نهاد که بر اساس آن، کلی سعی به عنوان امری وجودی با تقیّد به خصوصیات فصلیه حصصی را ایجاد می‌کند. در این نوشتار پس از تشریح نظریه ایشان و تبیین دیدگاه محقق خوبی و آیت الله سبحانی به عنوان محشبین این نظریه، با روش توصیفی-تحلیلی اثبات خواهد شد که علی‌رغم نادرستی این نظریه از حیث عقلی، از حیث عرفی-عقلایی قابل دفاع و تثبیت است و برای اثبات این امر به سه مسأله از مسائل اصولی استناد شده است.

واژگان کلیدی: حصه، عرفی، عقلایی، اوامر، نواهی.

۱. سطح ۴ حوزه علمیه، قم، amir23h23s23@chmail.ir

۲. مدرس درس خارج حوزه علمیه قم، سطح ۴، دکترای فلسفه از دانشگاه،

nahavandi47@yahoo.com

مقدمه

اصوليون در هر مسأله‌ای که به نحوی به منظور داشتن امری کلی و شامل مصادیق مختلف موضوع مورد بحث مرتبط بوده است، ناخودآگاه به یک مسأله فلسفی عنایت دارند و آن اینکه آیا امر کلی در خارج محقق است یا خیر؟ این مسأله و در واقع نزاع فلسفی، دو نظریه فلسفی را در بر داشته است که نظریه اول (تحقق طبیعی به تحقق افراد) مقبول قاطبه اصولیین بوده است. مرحوم عراقی براساس دیدگاه فلسفی رجل همدانی مبنی بر "أب الأبنائی" بودن رابطه طبیعی و افراد (تحقق خارجی طبیعی متمایز از تحقق افراد) و همچنین بنابر اصالت ماهوی بودن رویکرد حکما، نظریه‌ای اصولی را مبتنی بر اصالت وجود ارائه نمود که "نظریه حصه" نام گرفت. ایشان در این نظریه، به تحقق حصه به عنوان امری در میانه طبیعی و افراد معتقد شد و بسیاری از مسائل اصولی و ثمرات فقهی را از این نگرش استخراج و استنباط نمود. با این حال، علاوه بر اینکه اشکالات وارد بر رجل همدانی بر دیدگاه ایشان نیز وارد است، در علم اصول (که سر و کارش با نظام عقلاء است) قواعد دقیق عقلی و فلسفی قابل جریان نیست و در نتیجه نظریات و ابداعات اصولی باید مجدداً براساس فهم عرفی - عقلایی (که یکی از منابع استنباط قواعد اصولی برای استنباط مسائل فقهی بوده است) بازبینی گردد. در این نوشتار که با روش تحلیلی - انتقادی نگارش یافته است، تلاش بر آن است که با تحلیل، نقد و سپس ارائه راه حل در باب نظریه مورد بحث، پاسخ پرسش‌های تحقیق مورد بررسی قرار گیرد و ضمن تبیین نظریه محقق عراقی، به این پرسش پاسخ دهد که تکلیف نظریه حصه که بنابر مدعای ارائه کننده‌اش بر سلسله‌ای از مباحث عقلی است، بر اساس فهم عرفی عقلایی چیست؟ و این نظریه براساس فهم عرفی عقلایی تحلیل گردد.

مسأله مورد بحث این تحقیق، از جهات زیر ضروری و دارای اهمیت است:

"تبیین و تشریح نظریه حصه به عنوان نظریه‌ای اصولی که تاکنون در هیچ‌یک از آثار به صورت مستقل و مبسوط تبیین نشده است"، "تبیین فلسفی زمینه‌های تاریخی و

پشتوانه‌های مبنایی نظریه اصولی مذکور"، "نقد بنایی و مبنایی نظریه" و "تثبیت نظریه براساس فهم عرفی-عقلایی".

با بررسی پیشینه این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که تحقیق حاضر هم از حیث تبیین اصل نظریه و هم از حیث نفی آن از حیث عقلی و تثبیت آن از حیث عرفی، از تمامی مکتوبات ممتاز بوده و هیچ کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌ای به صورت مستقل، مبسوط و تفصیلی به این نظریه و ابعاد آن نپرداخته‌اند؛ لکن منابع زیر در اصل تحقیق اشاراتی به اصل موضوع دارد:

الف: علم الهدی، علی و دیگران، بررسی جایگاه وجودشناختی و معرفت‌شناختی کلی طبیعی در فلسفه ملاصدرا، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، (بی‌تا).

در این نوشتار پس از بررسی اصول هشتگانه صدرایی اصالت وجود، تشکیک وجود، اشتداد وجود، ترکیب اتحادی ماده و صورت، حرکت جوهری، مجرد ملاک علم، یگانگی نفس با قوای آن و اتحاد عاقل و معقول و بررسی دو نظریه عمده ذات‌گرایی و اسم‌گرایی در باب کلیات، درصدد اثبات این دیدگاه است که محور و کانون اصلی برای متفکران ارسطویی و اندیشمندان مسلمان جهت تحصیل معرفت ضروری به واقعیت همان ذات و ماهیت است و زمانی که این ذات حذف شود یا باید جایگزین مناسب آن ارائه شود که توانایی توجیه معرفت یقینی و ضروری به واقعیت را داشته باشد و یا آنکه مانند تفکر صدرایی با حذف ماهیت و عدم ارائه جایگزین مناسب دچار نسبیت‌گرایی در علم شده و معرفت به واقعیت به‌عنوان امری نسبی پذیرفته شود و در نتیجه، معرفت‌شناسی مبتنی بر وجودشناسی صدرایی یک معرفت‌شناسی نسبیت‌گرا است و فلسفه اصالت وجودی با حذف ذات و ماهیت، محور مطلق‌گرایی در معرفت را از دست می‌دهد.

ب: همدانی، مصطفی، تبیین دیدگاه‌های انتقادی امام خمینی (ره) در استفاده از روش فلسفی در علم اصول، *ع(فقه)*، سال ۲۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۱۱-۱۳۷.

این مقاله متکفل تبیین دیدگاه امام خمینی (ره) مبنی بر ضرورت جایگزینی فهم عرفی-عقلایی به جای روش عقلی-فلسفی در علم اصول است.

۱. سیر تاریخی شکل‌گیری نظریه حصه

"اصولی" در شناخت متعلق اوامر و نواهی و در مقام پاسخ به این پرسش که «امر و نهی به طبیعی تعلق می‌گیرد یا به فرد؟»، از شناخت و دسته‌بندی اقسام مختلف واقعیت ناگزیر است. او در این مسیر و در مواجهه با واقعیات خارجی، افرادی را می‌یابد که در یک چیستی شریکند و آن چیستی را "ماهیت" می‌نامد. ماهیت (به حمل شائع) عبارت از مفهومی کلی است که قابل صدق بر کثیرین است و بدان "معقول اولی" نیز می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۱۸۶). کلیت این مفهوم در ساختار یک قضیه با مفاد "الف کلی است" ظاهر می‌شود. در چنین قضیه‌ای، معروض (ماهیت - موضوع قضیه) عبارت از "کلی طبیعی"، عارض (کلی - محمول قضیه) عبارت از "کلی منطقی" و مجموع معروض و عارض (موضوع و محمول قضیه) که ماهیت به قید کلیت است، عبارت از "کلی عقلی" است که موطنش ذهن است (تفتازانی و یزدی، ۱۳۸۰ش، ص ۵۵). بر این اساس که معروض "کلی"، "طبیعی" است، در بحث از تحقق طبیعی در خارج و تعلق یا عدم تعلق اوامر و نواهی به آن، سروکار ما صرفاً با معروض (ماهیت) است، نه با کلمه "کلی" (معقول ثانی منطقی) و نه با جمع ماهیت و کلیت و ماهیت به قید کلیت (کلی عقلی).

۱-۱. نظریات در باب تحقق طبیعی در خارج

در خصوص تحقق طبیعی در خارج دو دیدگاه وجود داشته است:

۱-۱-۱. نظریه آباء و ابناء

حکما معتقد بوده‌اند که "طبیعی" در خارج به وجود افرادش موجود است، بدین معنا که به تعداد "افراد"، "طبیعی" هست و هر فردی، یک طبیعی است و در نتیجه، طبیعی متکثر به تکثر افرادش است. سپس حکمای اسلامی با این پرسش روبرو شدند که: «اگر طبیعی در خارج به وجود افرادش موجود است، پس فرق "طبیعی" و "فرد" چیست؟!» قدما که علی‌رغم عدم التفاتشان به دوران امر بین "تحقق خارجی وجود" و "تحقق خارجی ماهیات"، غالباً و معمولاً ماهوی می‌نگریستند، بر این باور بودند که "طبیعی" برخلاف

"فرد" که متشخص است، تشخص ندارد و فرد نیز با عوارض مشخصه‌اش متشخص می‌شود؛ لذا در صورت وجود N فرد، N تشخص برای طبیعی است که براساس عوارضشان متفرد شده‌اند؛ پس اولاً "طبیعی" در خارج هست و ثانیاً هر "فرد" یک "طبیعی" است و ثالثاً طبیعی به همراه عوارض مشخصه، همان فرد است.

بنابراین، نسبت طبیعی و فرد، نسبت آباء و اولاد است، بدین معنا که هر "فرد"، مشتمل بر "طبیعی" و "عوارض مشخصه" است. همچنین "طبیعی" براساس لابشرط بودنش از تحقق خارجی و ذهنی، با همه مراتب سازگار است؛ یعنی تحقق خارجی‌اش در ضمن فرد، و تحقق ذهنی‌اش کلیت دارد؛ لذا "طبیعی" به واسطه افراد در خارج موجود می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۶).

۱-۲-۱. نظریه آب و آبنا

طبق بیان ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق)، "رجل همدانی" معتقد نبوده است که هر "فرد" یک "طبیعی" است، بلکه او معتقد است که "طبیعی" همچون یک "کل" است که هر فرد، جزئی از آن کل است؛ بنابراین، نسبت "طبیعی" و "فرد"، نسبت "کل و جزء" است که از آن به نسبت "اب" و "ابناء" یاد شده است (ابن سینا، بی تا، ص ۴۶۶-۴۶۷). حکما به‌ویژه بعد از اشکال ابن سینا به دیدگاه رجل همدانی، این نظریه را انکار کردند.

۱-۲-۲. طرح مسأله بنابر اصالت وجود

"اصالت وجود" که به عنوان یک نظریه مبنایی فلسفی و در پاسخ به پرسش از دوران امر میان تحقق خارجی وجود یا تحقق خارجی ماهیت بنابر استحاله تحقق هر دو یا هیچ‌یک از آن دو مطرح شده بود، این پرسش را فراروی حکما نهاد که نسبت اعتقاد به تحقق طبیعی در خارج و تشخص آن توسط عوارض مشخصه با اصالت وجود چگونه است؟ به عبارت دیگر؛ آیا تحقق طبیعی در خارج به معنای قول به اصالت ماهیت و تحقق ماهیت محققه، که مورد اعتقاد معتقدان به اصالت ماهیت است، نیست؟ توجه به این نکته ضروری است که اعتباریت "ماهیت من حیث هی" مورد اتفاق اصالت وجودی و اصالت ماهوی است و ماهیت محققه و مجعوله است که اصالت وجودی به اعتباریتش، و اصالت

ماهوی به اصالتش معتقد است. و "وجود به حیث تقییدی" به "ماهیت من حیث هی" اضافه شده و آن را موجود کرده است، ولی در نگرش دقیق‌تر، حقیقت حیث تقییدی تقیید نیست تا قید و مقید داشته باشیم، بلکه "تقیید" تمام الموضوع است. به عبارت دیگر؛ اصالت وجودی برخلاف اصالت ماهوی که به تحقق ماهیت محققه و مجعوله معتقد است، براین باور است که ماهیت خارجیت ندارد. امتداد این نگرش، بساط وجود ذهنی را نیز جمع می‌کند، چراکه در ذهن تشخیصی نیست و در هیچ وعائی نمی‌توان با ماهیت کار کرد (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۲۴).

۱-۳. ارتباط مبحث حصه به مباحث اصولی و فقهی

چنان‌که در بخش بعد تفصیلاً تشریح خواهد شد، نظریه "حصه" را مرحوم محقق عراقی "آقاضیاء" (۱۲۷۸-۱۳۶۱ق) در کتاب اصولی خود مطرح نمود. بزرگانی نظیر محقق خوئی تحت تأثیر ایشان، این اصطلاح را در مباحث اصولی و فقهی وارد کردند. امام خمینی نیز در بحث متعلق اوامر و نواهی، فصلی تحت همین عنوان ایجاد نمود و آیت الله سبحانی در تقریر مباحث اصولی ایشان در تهذیب الاصول، ماحصل بحث و پرسش و پاسخ مفصل خود با ایشان را در پاورقی مفصلی ذکر کرده‌اند. بنابراین، برای یافتن پاسخ این پرسش لازم است که بدانیم سابقه این مبحث و نظریه دقیقاً چیست؟ آیا مباحث مطرح شده توسط رجل همدانی است، یا دیدگاه آقاضیاء براساس اصالت وجود است، یا احتمال دیگری نیز می‌توان داد؟

۲. دیدگاه‌ها در باب نظریه حصه

۱-۲. تبیین نظریه حصه از دیدگاه مرحوم آقا ضیاء عراقی

مرحوم محقق عراقی در کتاب "مقالات الاصول" می‌کوشد تا پرسش از تحقق طبیعی در خارج را براساس اصالت وجود پی‌ریزی کند. در این بخش پس از بیان یک مقدمه، به طرح نظریه ایشان و ثمرات اصولی آن می‌پردازیم:

۱-۱-۲. تحقق کلی طبیعی بر مبنای اصالت الوجود

ایشان در مواجهه با رجل همدانی، با حکما هم نظر است. اما در مواجهه با دیدگاه حکما بنابر اصالت وجود از آن‌ها جدا می‌شود؛ به عبارت دیگر؛ از طرفی روشن نمودن منظور از "فرد" و "حصه" در مواجهه با رجل همدانی لازم است و از سوی دیگر بنابر اصالت وجود که ماهیت (طبیعی) در خارج نیست، باید دید که تکلیف این مسأله چیست؟ ایشان دیدگاه فلاسفه در باب نحوه تحقق کلی طبیعی را (که طبیعت مخلوطه در خارج به وجود افرادش و در ضمن آن‌ها به وصف کثرت و نه به شکل وجودی مستقل، موجود می‌دانند)، اولاً مبتنی بر رویکرد اصالت الماهوی می‌داند، چراکه در این دیدگاه، برای طبیعی به عنوان ماهیت به نوعی وجودی حقیقی ثابت شده است و ثانیاً طبیعتی که در خارج ثابت شده است اگر به نحو متعدد موجود باشد، به این معنا که طبیعت‌های متعدد در خارج محقق باشند، در این صورت در ناحیه شکل‌گیری ماهیت و طبیعت مذکور در ذهن به عنوان طبیعت واحده از طبیعت‌های متعدد خارجی، اشکال پدید می‌آید.

ایشان بر پایه این دو اشکال، درصدد ارائه دیدگاه مختار خود مبتنی بر رویکرد اصالت وجود برآمد و معتقد است که در رویکرد حکمت متعالیه که اصالت با وجود است، ماهیت امری اعتباری است که عقل آن را از هر مرتبه وجودی از مراتب وجود و از حدود خارجی وجودات انتزاع می‌کند؛ از این رو، ماهیت صرفاً عنوانی است که با آن به مرتبه وجودی اشاره می‌شود، نه اینکه به عنوان شیئی در خارج و در مقابل وجود مطرح باشد. از سوی دیگر، اگر اتصاف طبیعی به وجود به نحو وحدت عددی باشد، در این صورت در خارج میان مراتب وجود (وجود طبیعی و وجود افراد) آن تخلل عدم پدید می‌آید؛ یعنی وجود طبیعی در عرض سایر وجودات افراد که همگی به عنوان وجودات شخصیه و برخوردار از وحدت عددی می‌باشند قرار می‌گیرد؛ از این رو، باید گفت که مبتنی بر رویکرد اصالت وجودی، کلی طبیعی در خارج از یک وجود سعی که مرتبه‌ای از وجود است، برخوردار است که این وجود سعی، دارای وحدت ذاتی است (و نه وحدت عددی)، لذا به نحو منتشر و در ضمن وجودات افراد تحقق دارد، به گونه‌ای که وجود

هر فرد از افراد این طبیعی، به عنوان جزء و حصه‌ای از وجود سعی طبیعی می‌باشند. بر اساس بیان فوق:

اولاً: وجود طبیعی (و نه خود طبیعی) در خارج تثبیت می‌شود.

ثانیاً: طبیعی که در لسان حکماء به نحو متعدد و به نعت کثرت در خارج و در ضمن افراد موجود بود، در این بیان از یک وجود سعی که در ضمن وجودات شخصیه افراد منتشر است، برخوردار می‌باشد.

ثالثاً: اشکال عدم تحقق مابایزاء واحد برای ماهیت و طبیعی (لا بشرط) نیز مرتفع می‌شود و کلی طبیعی واجد مابایزاء واحد در خارج می‌شود و حاکی از یک وجود سعی خواهد بود؛ در حالی که در لسان حکماء، طبیعی لا بشرط در خارج، به نحو متکثر و مخلوطه تحقق داشت و اشکال انتزاع مفهوم واحد از متکثر وارد می‌آمد.

رابعاً: نسبت میان طبیعی و افراد (که در لسان حکماء به نحو آباء و ابنا تبیین شد)، در این دیدگاه همچنان محفوظ خواهد بود، چراکه وجودات افراد به عنوان مجموعه‌ای از حصص وجودی برای وجود سعی واحد به وحدت ذاتی می‌باشد که این حصص وجودی که در واقع اضافه‌ای میان وجود هر فرد با وجود طبیعی است، به عنوان آباء برای افراد (به عنوان ابناء) مطرح خواهند بود.

علاوه بر نتایج فوق، نتیجه و اثر مهم دیگری نیز بر این بیان مترتب است که دست‌مایه اصلی مرحوم محقق عراقی در تبیین دیدگاه خود درباره برخی مسائل اصولی قرار گرفته است. و آن اینکه با توجه به اثبات وجود سعی "طبیعی" در خارج که برخوردار از وحدت ذاتی است (به این معنا که این وجود در ضمن وجودات شخصیه و عددیه افراد تحقق دارد) این جهت مشترکه وجودی، یکبار توسط عقل جدا و منفصل از جمیع خصوصیات و مشخصات فردیه و وجودیه افراد در ذهن انعکاس می‌یابد؛ یعنی براساس رویکرد اصالت وجودی که ماهیت از حد هر مرتبه از مراتب وجود در ذهن انتزاع می‌شود، از حد وجود سعی و جهت مشترکه‌ی وجودی که ساری در وجودات شخصیه است، با قطع نظر از خصوصیات و مشخصات خارجیه‌ای که مقترن با وجودات افراد است، عنوان

خاص که همان کلی طبیعی است انتزاع می‌شود، و یک‌بار این جهت مشترکه در ضمن خصوصیات و مشخصات افراد در ذهن منعکس می‌شود، به گونه‌ای که این معنای مشترک همراه با صور افراد به ذهن وارد می‌شود؛ به عبارت دیگر، عقل تصویری از این مرتبه وجود سعی در حال سریان در وجودات شخصیه افراد و اقتراش به مشخصات جزئی در ذهن لحاظ می‌کند. در این فرض، همان‌گونه که در خارج، این جهت مشترکه‌ی وجودی با وجودات افراد متحدند، این جهت مشترکه در ذهن نیز همراه با خصوصیات وجودی افراد حاضر و منعکس می‌شود. براین اساس، صورت ذهنی جهت مشترک وجودی هم حاکی از جهت مشترک خارجی و وجود سعی است؛ و هم حاکی از خصوصیات و مشخصات افراد خارجی است که در این صورت، حاکویت این صورت ذهنی از خارج تام و تمام خواهد بود (عراقی، ۱۳۷۰ق، ص ۳۵ و ۳۶).

بنابر مطالب فوق، معنای کلی طبیعی و فرد از دیدگاه مرحوم آقاضیاء عراقی به شرح زیر می‌باشد:

الف: کلی طبیعی براساس رویکرد اصالت وجودی، عنوان منتزعی است که از یک مرتبه خاص از وجود، یعنی وجود سعی که در ضمن وجودات شخصیه افراد آن طبیعی منتشر است، انتزاع می‌شود. که مطابق این عنوان یعنی وجود سعی، دارای وحدت ذاتی است، در مقابل وجودات شخصیه افراد آن که دارای وحدت عددی می‌باشند.

ب: براساس تفسیر فوق از کلی طبیعی، فرد این طبیعی همان وجود شخصی است که در خارج دارای خصوصیات و مشخصات شخصیه می‌باشد.

حال که دیدگاه ایشان در باب کلی طبیعی آشکار شد، به بیان "حصه" از دیدگاه ایشان می‌پردازیم:

۲-۱-۲. حصه از دیدگاه محقق عراقی

به اعتقاد ایشان، طبیعی که فی حد ذاته واحد است، از حصصی تشکیل یافته است که با اضافه شدن طبیعی به خصوصیات و مشخصات هر فرد که به صورت پراکنده در وجودات شخصیه تحقق دارند؛ حاصل می‌شوند. به این نحو که این معنای وحدانی طبیعی با اضافه

شدنش به خصوصیت وجود زید، حصه‌ای از طبیعی را رقم می‌زند که متمایز از حصه‌ای است که از اضافه این معنا به خصوصیت وجود شخصی عمرو پدید می‌آید؛ پس طبیعی به جهت ورود خصوصیات وجودی افراد واجد حصص متعدده‌ای می‌شود که هر حصه متمایز از حصه‌های دیگر است. و طبیعی به واسطه این اضافه‌ها به خصوصیات وجودی افراد، متحصص شده است. که با إلغاء این اضافه‌ها معنای متحدی پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه این مرتبه از وجود سعی که در وجودات شخصیه افراد سریان دارد؛ در حال سریان در وجودات شخصیه مقترن به مشخصات جزئیه این وجودات می‌باشد، از این رو، این وجود سعی در اضافه و تقارنش به خصوصیات هر فرد، حصه‌ای می‌یابد؛ یعنی طبیعی در تقارنش با خصوصیات وجود هر فرد، حصه را تشکیل می‌دهد.

در اینجا باید گفت: عناوین "طبیعی"، "فرد" و "حصه"، مفاهیمی ماهوی‌اند که بر مابایزاء خارجی خود صدق می‌کنند. "حصه"، نمایشگر ارتباط وجودی و انحصاری و به تبع، مفهومی میان این وجود شخصی و آن وجود سعی به عنوان طبیعی می‌باشد، چراکه هر وجود سعی به عنوان یک طبیعی، تنها در ضمن وجودات شخصی منحصر به خود سریان دارد و خصوصیات شخصیه این وجودات را به خود می‌گیرد. بر این اساس:

اولاً: هر حصه از این طبیعی به منزله "أب" برای فرد خود به عنوان "ابن" خواهد بود، چراکه این فرد، مشتمل بر حصه‌ای از طبیعی است که از اضافه طبیعی به مشخصات وجود فرد تحقق یافته است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۲۶۹).

ثانیاً: نسبت میان طبیعی و افراد در این دیدگاه همان نسبت آباء و ابنائی است که فلاسفه بدان قائلند؛ با این تفاوت که "أب" در اینجا همان حصه است و فرد که همان وجود شخصی است که به اعتبار اشتغال بر آن حصه‌ای از طبیعی، فرد آن طبیعی شده است به عنوان "ابن" آن حصه خواهد بود و طبیعی به عنوان مفهوم وحدانی منتزع از وجود سعی، به منزله "أب" برای حصص به عنوان "آباء" می‌باشد. پس طبیعی، مثل انسان است، فرد مثل زید و حصه انسانیت مقارن با خواص زید و عمرو خواهد بود (همو، ۱۳۷۹ش، ج ۱۴، ص ۴۸۴).

ثالثاً: مصحح صدق عنوان طبیعی بر هر فرد، اشمال وجود شخصی (فرد) بر مطابق آن طبیعی (وجود سعی) است (عراقی، ۱۳۷۰ق، ص ۳۶ و ۳۷).

۲-۱-۳. تصویر نظریه حصره محقق عراقی در سه مساله اصولی

مرحوم محقق عراقی مبتنی بر دیدگاه خود پیرامون نحوه وجود یافتن کلی طبیعی در خارج و تصویر حاکویت کلی طبیعی از خارج بر اساس رویکرد اصالت وجودی، سرنوشت برخی از مسائل اصولی را به گونه‌ای دیگر رقم می‌زند:

۲-۱-۳-۱. مبحث وضع عام - موضوع له عام

ایشان پس از تبیین دیدگاه خود درباره نحو وجود کلی طبیعی و افراد در خارج مبتنی بر اصالت وجود، از این دیدگاه در تصویر قسم وضع عام و موضوع له عام از اقسام وضع بهره می‌گیرند. ایشان قائلند که براساس فرض دوم از صورت ذهنی (که در آن، صورت ذهنی از وجود سعی همراه با مشخصات و تعینات خارجیه افراد در ذهن نقش می‌بندد) لفظ عام برای این معنا که شامل جهت مشترک همراه با مشخصات افراد است قرار داده می‌شود؛ به گونه‌ای که این معنای عام از اجمالی برخوردار است که مرآت برای آن جهت مشترک وجودی است که در ضمن افراد خارجی خود تحقق دارد؛ به عبارت دیگر، در این تصویر از وضع عام، موضوع له عام معنای موضوع له، صورت ذهنی از جهت مشترکه وجودی همراه با خصوصیات افراد است که این جهت مشترکه، هم در ذهن و هم در خارج در ضمن افراد و خصوصیات تحقق دارد. اما در تصویر مشهور از وضع عام-موضوع له عام، در واقع همان فرض اول (که در آن، صورت ذهنی جهت مشترکه بدون لحاظ خصوصیات افراد و به نحو مستقل وجود دارد) لحاظ می‌شود و معنای موضوع له، معنایی مستقل از خصوصیات افراد است. به عبارت دیگر، "واضع" یک معنای وحدانی کلی و عام را که از امور مختلفه انتزاع نموده، تصور کرده و سپس طبیعی لفظ را برای این معنا قرار می‌دهد.

مرحوم محقق عراقی در نقد این تصویر قائلند که این دیدگاه مبتنی بر رویکرد اصالت وجودی نیست؛ زیرا براساس اصالت الوجود، طبیعت از وجودی واحد در ضمن سایر افراد خارجی برخوردار است و همان وجود ساری در ضمن افراد به ذهن هم انعکاس می‌یابد،

درحالی‌که در دیدگاه مشهور، صورت ذهنی طبیعت خارجی به نحو مستقل از خصوصیات افراد لحاظ شده است و این تصور و استقلال بودن لحاظ خصوصیات افراد در ذهن امکان‌پذیر نمی‌باشد، چراکه از نظر ایشان، ایجاد ذهنی طبیعت همچون تحقق خارجی آن تنها با ایجاد خصوصیات فردیه در ذهن امکان‌پذیر است، یعنی با احضار و تصور خصوصیات فردیه در ذهن، تصور جهت مشترکه تحقق می‌یابد (همو، ۱۳۷۰ق، ص ۳۵-۳۷؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۲؛ بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۲).

۲-۳-۱-۲. معانی حرفی

مرحوم محقق عراقی براساس تحلیل فوق در وضع عام-موضوع له عام، وضع در معانی حرفیه را نیز از این قسم می‌دانند. ایشان معتقدند که موضوع له در هر صنف از اصناف حروف مثل "روابط ابتدائیه"، "روابط انتهائیه" و "روابط ظرفیه" عبارت است از معنای جامع بین اشخاص هر صنف و روابطی است که به واسطه این جامع هر صنف از حروف، از صنف دیگر متمایز می‌شود؛ از این رو، در مقام وضع حروف، اگرچه این معنای جامع، از وجودی مستقل در ذهن برخوردار نمی‌باشد، اما در حین وضع می‌توان لفظ را بر این معنای جامع وضع نمود، به گونه‌ای که خصوصیات افراد و اشخاص، خارج از حیطه این معنا قرار گیرد، زیرا بنابر آنچه در دیدگاه مختار در قسم وضع عام-موضوع له عام گذشت، ایشان بر این عقیده‌اند که لحاظ اجمالی معنای عام ولو در ضمن افراد و اشخاص آن در مقام وضع لفظ برای آن معنا کفایت می‌کند؛ بنابراین، موضوع له در حروف، همچون وضع در آن عام می‌باشد (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳).

۲-۳-۱-۲. متعلق اوامر و نواهی (تخییر شرعی بین حصص)

تحلیل مرحوم عراقی در کتاب "مقالات الأصول" ذیل مبحث "اقسام وضع"، در مبحث "متعلق اوامر و نواهی" مؤثر است. آقاضیاء بنابر آن تحلیل، در این بحث به "تخییر شرعی" حکم می‌کنند. ایشان در بحث متعلق اوامر و نواهی ضمن قبول این قول که متعلق اوامر، نفس طبیعی است و طلب از ناحیه طبیعی به خصوصیات فردیه سرایت می‌کند و نه به حصص طبیعی که مقارن با افراد هستند، مجدداً به تبیین دیدگاه خود درباره وجود

طبیعی و نسبت آن با افراد و نحوه شکل‌گیری حصص می‌پردازند. ایشان در این مبحث در کتاب "نهایة الافکار" برای اینکه اثبات تخییر شرعی، مقدمه‌ای بیان می‌کند و بر آن اساس:

اولاً: مختار خود را بیان می‌کند.

ثانیاً: قائل به "تخییر شرعی" می‌شوند.

محقق عراقی در این مقدمه، خلاصه مطالب بیان شده ذیل مبحث اقسام وضع در کتاب مقالات الأصول را بیان می‌کند، اما در اینجا دیگر مقدمات فلسفی به تفصیل بیان نمی‌شود، زیرا سابقاً بیان شده است و اکنون در صدد استنتاج و استفاده از نتیجه آن هستند. آقاضیاء در این مقدمه، سه احتمال را برای متعلق طلب ذکر نموده‌اند:

الف: طبیعی.

ب: خصوصیات فردیه.

ج: حصه.

مختار محقق عراقی، تعلق طلب به "طبیعی" است، نه حصص و خصوصیات فردیه. دلیل اصلی این دیدگاه، وجدان است؛ مثلاً بنابراینکه "وجود سعی آب"، منشأ انتزاع مفهوم واحد "آب" است و "طبیعی آب" خصوصیات فردیه و حصص وجودی دارد، "وجود سعی" دارای نسبت و اضافه‌ای به خصوصیات فردیه (همچون آب لیوان الف و آب لیوان ب) است (چگونگی تحلیل خصوصیات فردیه براساس اصالت وجود بحث مستقلی است که نوشته دیگری می‌طلبد) که شکل‌دهنده حصه‌های وجود سعی است. ایشان می‌گویند: وجدان به مطلوبیت صرف طبیعی و قدر مشترک میان حصص حکم می‌کند و خصوصیات فردیه مداخلیتی ندارند. دلیل به‌کارگیری تعبیر "قدر مشترک میان حصص" (که همان وجود سعی است)، ماهوی بودن تعبیر "صرف طبیعی" است.

ایشان معتقدند که عدم سرایت طلب از طبیعی به سوی حصص به جهت خروج حصص از دایره مصلحت و مطلوبیت امر، تنها میان افراد یک نوع جریان دارد، یعنی اگر متعلق اوامر را صرف الوجود طبیعی که جامع میان افراد است بدانیم، در این فرض حکم

از طبیعی به حصص و نیز به افراد سرایت نمی‌کند. و صرف الوجود طبیعی تنها بر اولین وجود طبیعی در خارج صدق می‌کند. اما اگر متعلق اوامر را طبیعی ساری در افراد و حصص بدانیم، در این صورت حکم از طبیعی به حصص که در ضمن افرادند سرایت خواهد نمود و از آنجا که حصص، تحت امر و مطلوبیت شرعی واقع گشته‌اند، تخییر میان حصص و افراد، تخییر شرعی خواهد بود، نه تخییر عقلی (همو، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۷؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۵۶).

۲-۱-۴. اشکال آقاصیاء بر خود و پاسخ به اشکال

محقق عراقی (ره) در ادامه مباحث، اشکالاتی را بر خود وارد نموده و سپس آن‌ها را پاسخ می‌دهند، و در این بخش، مهم‌ترین اشکال را که تحلیل و بررسی آن به فهم بهتر و دقیق‌تر نظریه حصه کمک می‌کند را مطرح می‌کنیم:

ایشان می‌گوید: در علم اجمالی - علم به جامع و شک (وجدانی) در خصوصیت فردی - به نجاست یکی از دو ظرف و نهی از شرب نجس، امر به یکی از دو ظرف تعلق دارد (توجه تکلیف حرمت شرب نجس به جامع). در این صورت، جامع متحد با همه افراد نداریم؛ در نتیجه، در اینجا تخییر شرعی نیز نداریم، زیرا تصویر تخییر شرعی، در صورت اتحاد جامع با تمامی افراد بود. به عبارت دیگر، به دلیل وجود شک وجدانی در اینجا، شک وجدانی با تعلق تکلیف به وجود سعی (که با همه افراد اتحاد دارد) قابل جمع نیست؛ در نتیجه، علم اجمالی، مدعای مزبور را نقض می‌کند. (همان).

در پاسخ باید گفت: محقق عراقی نیز خصوصیات فردی را در بحث داخل نمی‌داند و حتی طلب به تقیّد به خصوصیت زید یا عمرو نیز تعلق نگرفته است؛ بلکه طلب صرفاً به جامع تعلق گرفته است. در نتیجه، در صورت منظور بودن "خصوصیت فردی ظرف الف یا ب" و یا "تقیّد وجود سعی به خصوصیت ظرف الف یا ب" از علم اجمالی (در بحث علم اجمالی)، متعلق طلب نیست. بلکه براساس رویکرد اصالت وجودی، "طبیعی انسان"، "وجود سعی" دارد در صورت لحاظ خصوصیت فصل نسبت به حیوان و یا تقیّد وجود سعی حیوان به خصوصیات همچون ناهقیت، ناطقیت و...، نوع انسان، فرس و...

پدید می‌آید؛ در نتیجه، تقیّد به ناطقیت در وجود سعی انسان هست. بنابراین، طلب به خصوصیت فردی و تقیّد به خصوصیت فردی تعلق نمی‌گیرد، اما به "تقیّد وجود سعی به خصوصیات نوعیه" و "خصوصیات نوعیه" (خصوصیات مقوم طبیعی) تعلق می‌گیرد؛ لذا در علم اجمالی، طلب به خصوصیات فردی "طرف الف" و "طرف ب" تعلق نگرفته است، بلکه به خصوصیات مقوم جامع که واقعیت خارجی دارد و عبارت از وجود سعی که متحد با حصص است، تعلق می‌گیرد. (همان).

بنابر مطالب مذکور، لازمه مبنای اصالت وجود، تعلق تکلیف به وجود سعی است و وجود سعی با حصص عینیت دارد و در نتیجه، وجود سعی با همه حصص مابین متحد است. معنای تکلیف شارع به اتیان یکی از حصص، تخییر شرعی (ایجاب ناقص از سوی شارع) است؛ به عبارت دیگر، در صورت لحاظ وجود سعی، وجوب تعیینی و ایجاب تام داریم و در صورت لحاظ حصص، وجوب تخییری و ایجاب ناقص داریم؛ در نتیجه، در صورت لحاظ وجود سعی، تکلیف قابل نفی نیست و در صورت لحاظ حصص در ظرف قبل از انطباق، در ظرف فعل یکی از حصص، می‌توان سایر را ترک کرد و در ظرف ترک سایر حصص، نمی‌توان حصه باقی‌مانده را ترک کرد، و این همان تخییر شرعی است. (همان).

لکن به نظر نگارندگان شاید بتوان گفت اگر چه نظریه آفاضیا (ره) در باب حصه با نگاه عرفی عقلایی تأیید و بر مواردی مثل استصحاب کلی قسم ثانی و قسم ثالث تطبیق شده است، لکن حتی با فرض قبول کبرای استدلال، ممکن است در صغرای آن مناقشه شود، یعنی برخلاف ادعای وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه در این دو استصحاب با نگاه عرفی دقّی، می‌توان گفت اگر صورت مسئله برای عقلا توضیح داده شود، ایشان حکم به بقای موضوع در زمان لاحق نمی‌کنند، مگر از باب نگاه عرفی مسامحی که قابل اعتنا نیست.

۲-۲. تبیین معنای حصه از نگاه محقق خوئی و نقد آیت الله سبحانی بر آن

۲-۲-۱. تبیین دیدگاه

مرحوم محقق خوئی در بحث متعلق اوامر و نواهی، حصه را مفهومی می‌داند که با تحلیل عقلی به ماهیت و اضافه منحل می‌شود، یعنی اضافه ماهیت فردیه به وجود شخصی که

به واسطه این اضافه، حصه و فرد پدید می‌آید، به گونه‌ای که ملاک فردیت زید برای انسان و نیز حصه بودن زید برای طبیعی انسان تنها به جهت اضافه شدن وجود به فرد و حصه خواهد بود، لذا مفهوم حصه از اضافه وجود به ماهیت فردیه پدید می‌آید. ایشان این معنا از حصه و ملاک فردیت فرد را غیر مرتبط به وجود حقیقی طبیعی یا عدم وجود آن در خارج می‌دانند و قائلین به هر دو قول را مُقَرِّ و مُدَعِن به این مطلب می‌دانند که حصص و افراد در خارج، از وجودی حقیقی برخوردارند؛ لذا در مقام تبیین مدعای قائلین به وجود طبیعی در خارج، قائلند که وجودی که به فرد اضافه شده و آن را در خارج محقق ساخته است، همین وجود طبیعی را هم در خارج موجود ساخته است. بنابراین، برای این وجود دو اضافه متصور خواهد بود:

اول: اضافه‌اش به حصه، که به واسطه این اضافه، آن وجود، وجود برای فرد خواهد بود؛ یعنی حصه که خود اضافه ماهیت فردیه به چیزی بود، وقتی به وجود اضافه می‌شود از آن وجود فرد و فرد در خارج محقق می‌شود.

دوم: اضافه آن وجود به طبیعی است که به واسطه این اضافه، آن وجود، وجود برای طبیعی خواهد بود و طبیعی با آن موجود خواهد شد.

بنابراین، قائل به وجود طبیعی در خارج، وجود مُضَاف به فرد را وجود مُضَاف به طبیعی به نحو حقیقی می‌داند؛ برای مثال، وجود زید همان‌گونه که وجودی برای خودش است، حقیقتاً وجودی برای انسان نیز می‌باشد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۳-۱۶).

۲-۲-۲. مقایسه دیدگاه محقق خویی و محقق عراقی

معنایی که محقق خویی از حصه ارائه می‌کنند، به ظاهر متفاوت از تصویری است که محقق عراقی از حصه ارائه نموده است. توضیح اینکه، مفهوم حصه در نگاه محقق عراقی در رویکرد اصالت وجودی و در فرآیند وجود یافتن طبیعی و فرد در خارج، به این معنا بود که وقتی از مرتبه وجود سعی که در حال سریان در وجودات شخصی است، عنوان طبیعی انتزاع می‌شود، زمانی که این وجود سعی در ضمن یک وجود شخصی خاص و اقترانش با خصوصیات شخصی آن وجود شخصی سریان دارد، به جهت اضافه این وجود

سعی به خصوصیات جزئی‌ه یک وجود شخصی خاص، مفهوم حصه از آن انتزاع می‌شود، یعنی طبیعی در تقدش به این خصوصیات وجود شخصی، به بخش و حصه‌ای از آن طبیعی تبدیل می‌شود؛ بنابراین، مفهوم حصه در بیان محقق عراقی:

اولاً: در فرآیند وجود یافتن طبیعت در کنار وجود خارجی فرد، مطرح می‌شود.

ثانیاً: حصه در واقع از اضافه و اقتران وجود سعی و طبیعی به خصوصیات جزئی‌ه هر وجود شخصی فرد در خارج انتزاع می‌شود.

درحالی‌که مفهوم حصه در لسان محقق خوئی، از دو مفهوم ماهیت و اضافه تشکیل شده است که وقتی وجود شخصی متحقق در خارج که همان وجود فرد است به ماهیت فردیه یعنی زید اضافه می‌شود، مفهوم حصه پدید می‌آید. بنابراین، مفهوم حصه در این بیان، تنها ناظر به وجود یافتن فرد در خارج و اضافه وجود به ماهیت فرد است، که با اضافه هر وجود شخصی در خارج به فرد، حصه‌ای از آن طبیعی در خارج تحقق می‌یابد و همچنین فرد مضاف‌الیه هم در خارج موجود می‌گردد و این فرآیند ارتباطی با وجود طبیعی و اضافه آن با خصوصیات وجود شخصی فرد در خارج ندارد؛ از این رو، پس از تحقق مفهوم حصه، تازه بحث از تحقق طبیعی در خارج و یا عدم آن در این بیان محقق خوئی مطرح می‌گردد.

۲-۳. نقد آیت الله سبحانی بر دیدگاه محقق خوئی

آیت الله سبحانی در ابتدای ورود به تبیین نظریه حصه، از محقق عراقی و محقق خوئی به عنوان قائلین به نظریه حصه نام می‌برند، اما در ادامه و در مقام نقل و نقد، تنها به تصویر معنای حصه از منظر محقق خوئی می‌پردازند و آنچه به عنوان معنای حصه ارائه می‌دهند، مطابق با دیدگاه محقق خوئی می‌باشد نه محقق عراقی. ایشان در مقام نقد دیدگاه محقق خوئی، قائلند که در خارج، تنها طبیعت و فرد تحقق دارند و اساساً اثری از حصه در خارج نمی‌باشد، چراکه برای طبیعی اضافه به وجود قابل تصویر نمی‌باشد و طبیعی تنها در خارج به واسطه وجود، در خارج موجود است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۵).

۳. رویکرد عرفی در فرآیند تحقق طبیعی و افراد

نظریه حصه را به دو صورت می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد، که این نوشتار در پی انکار نظریه براساس یک نگرش و تثبیت نظریه براساس نگرش دوم است:

۳-۱. تحلیل عقلی

تکیه نگارندگان این مقاله در تحلیل و ارزیابی نسبت میان طبیعی و فرد و قول به جامع خارجی، بر استدلال‌ات عقلی نیست؛ به دو دلیل:

۳-۱-۱. عدم اتکاء مباحث اصولی بر دقت‌های عقلی و فلسفی

مباحث عقلی و فنی در این مباحث کارایی ندارند؛ جهت وضوح بیشتر مدعا، مثالی را ذکر می‌کنیم:

یکی از ادله اثبات وجود سعی، قاعده الواحد است. روشن است که یک روی سکه قاعده الواحد، ضرورتاً معلول واحد داشتن علت واحد، و روی دیگر آن، صدور ضروری معلول واحد از علت واحد است. بر این اساس، بلند شدن یک سنگ توسط ده نفر، یک معلول است که ضرورتاً یک علت دارد و آن عبارت از جهت جامع مشترک میان این ده نفر است. اگر علت واحدی برای توجیه تحقق معلول واحد در میان نباشد، این قاعده به هم می‌خورد. اما دقت در قاعده مذکور سه اشکال را پیش روی این استدلال می‌نهد:

الف: این قاعده صرفاً در بسیط حقیقی (ذات واجب) که حقیقتاً واحد است جاری است (موسوی خمینی و سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۲).

ب: حتی در صورت تنزل و پذیرش جریان قاعده در فواعل و علل الهی (هستی‌بخش) برای تبیین صدور مراتب هستی، در فواعل طبیعی جاری نیست، زیرا هستی‌بخشی در عالم طبیعت موجود نیست و علل طبیعی، هستی‌بخش نیستند، زیرا بنابر لزوم تحصیل حاصل محال در صورت تحقق معلول قبل از گرفتن هستی از علت، گیرنده (ی هستی) و شیء داده شده (هستی) در هستی‌بخشی یک چیز است و گیرنده، همان شیء افاضه شده توسط علت است و "وجود ربطی یک‌طرفی" و عین‌الربط بودن معلول نیز به همین معناست.

ج: حتی در صورت تنزل و نادیده گرفتن اشکالات دوگانه پیشین و بررسی طبیعت، می‌فهمیم که بنابر نبود بساطت و هستی‌بخشی در عالم طبیعت، در این عالم واقعیات دارای کثرت و امتدادی هستند و از این‌رو، تأثیر علل طبیعی از سنخ تأثیر کثیر در کثیر است و معلول قابلیت ارتباط با علل مختلف غیر هستی‌بخش را دارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۶).

۳-۱-۲. نادرستی نظریه حصه براساس نگرش عقلی

حتی با نادیده گرفتن این مبنا، تحلیل عقلی محقق عراقی از نظریه حصه، از حیث عقلی با اشکالاتی مواجه است، زیرا علی‌رغم تصریح محقق عراقی به انکار قول رجل همدانی، اعتقاد ایشان به وجود سعی و تقیدش به خصوصیات فصلی، با اعتقاد رجل همدانی هماهنگ است، چراکه در این نظریه، نسبت وجود سعی (که "أب" برای حصص نوعیه است) با حصص نوعیه (که "آباء" برای افراد است)، نسبت "أب الآباء" است و این در واقع همان اعتقاد رجل همدانی مبنی بر نسبت أب الأبنائی میان طبیعی و افراد است، با این تفاوت که رجل همدانی با نگاه ماهوی "أب" را "طبیعی"، و آقاضیاء براساس نگرش اصالت وجودی "أب" را "وجود سعی" می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۴) و اشکالات حکما به نظریه رجل همدانی، بر محقق عراقی نیز وارد است که مجال پرداختن به آن در این نوشتار نیست.

۳-۲. تحلیل عرفی-عقلایی

علی‌رغم ناکارآمدی تحلیل عقلی-فلسفی در تحلیل این مسأله، تحلیل‌های عرفی برای حل مسأله قابل استفاده است؛ بدین معنا که دیدگاه محقق عراقی و رجل همدانی از حیث عقلی بنابر اشکالات وارده کنار گذاشته می‌شود، اما در عین حال در فضای فهم عرفی، می‌توان با کنار نهادن ادله عقلی این نظریه، از آن بهره برد (صدر، ج ۳، ص ۱۴۴). در این نوشتار ضمن بیان بعضی از مصادیق، کارآمدی نظریه حصه را بر اساس تحلیل عرفی-عقلایی تثبیت خواهیم نمود.

۳-۲-۱. علم اجمالی

دو ظرف را در نظر بگیرید که در آن دو مایع موجود است. ما یک علم اجمالی به تکلیف مانند «لا تشرب النجس» داریم که متعلق آن یکی از این دو ظرف می‌باشد و در واقع یکی از این دو ظرف قطعاً نجس است و حکم «لا تشرب النجس» شامل آن خواهد شد. همین علم به کلی و شک در خصوصیت فردی را علم اجمالی می‌گویند.

در مثال بالا، حکم تکلیفی حرمت شرب نجس، متوجه به آن کلی و جامعی است که به آن علم داریم ولی اینکه کدام انا، فرد این جامع است را علم نداریم.

در ما نحن فیه، بالوجدان شک به یکی از اطراف موضوع داریم و نمی‌شود یک «کلی» ای را تصور نمود که متحد با همه افراد باشد. در نتیجه نمی‌توان تخییر شرعی را جاری نمود؛ زیرا مجرای تخییر در صورتی است که جامع، متحد با همه افراد آن باشد. به بیان دیگر، چون در اینجا ما بالوجدان شک داریم، نمی‌توانیم آن را با تعلق تکلیف به وجود سعی که در اتحاد با افراد است جمع کنیم. پس در نتیجه ادعای شما با علم اجمالی نقض می‌شود (عراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۸).

در پاسخ، آقاضیاء می‌فرمایند که این خصوصیات فردیه را ما نیز خارج از بحث می‌دانیم.

برای مثال اگر «جامع انسان» و «وجود سعی طبیعی انسان» متعلق امر یا طلب باشد، اساساً ما هیچ کاری به خصوصیت زید و عمرو که افراد این جامع باشد، نداریم. حتی تقید به خصوصیت زید یا عمرو نیز متعلق امر نیست. از اینجا مشخص می‌شود که متعلق طلب همان «جامع» و «کلی» است. از همین رو مشخص می‌شود که در این جهت اختلافی میان ما وجود ندارد. فلذا در ما نحن فیه، اگر مقصود از علم اجمالی «ویژگی خاص ظرف چپ یا راست» یا «تقید وجود سعی به ویژگی ظرف راست یا چپ» باشد، قطعاً طلب به آن تعلق نگرفته است (همان).

بیان ما این است که بنابر قاعده اصالت وجود، «طبیعی (کلی) انسان» دارای «وجود سعی» است. یعنی در صورتی که ویژگی «فصل» نسبت به «حیوان» لحاظ شود، یا مثلاً

«وجود سعی حیوان» اگر به «ویژگی ناطقی» یا «خصوصیت صاهل» و یا هر ویژگی و خصوصیت دیگر تقید بخورد، «نوع انسان»، و «نوع فرس» و ... به وجود می‌آید. در نتیجه، در «وجود سعی انسان» تقید به ناطقیت وجود دارد.

به بیان کلی، خصوصیات فردیه و تقید به خصوصیات فردیه به طور قطع متعلق طلب نیست. ولی «تقید وجود سعی به خصوصیات نوعیه» و «خصوصیات نوعیه» متعلق طلب هستند. به بیان دیگر، آن دسته از خصوصیات که مقوم طبیعی باشند، متعلق طلب هستند نه خصوصیاتی که فرد را تشکیل می‌دهند.

برای تطابق میان این مسئله و علم اجمالی باید بگوییم که؛ ظرف چپ و ظرف راست به خاطر ویژگی فردی خود، متعلق طلب نیستند، ولی «کلی» دارای واقعیت خارجی است که عبارت می‌باشد از «وجود سعی» که متحد با حصص است. نتیجه اینکه خصوصیات قوام دهنده «جامع» متعلق طلب می‌باشند.

۲-۲-۳. استصحاب کلی قسم دوم و سوم

در بحث از اقسام استصحاب کلی، تصویری عرفی و عقلایی از تحقق طبیعی و فرد در خارج قابل ارائه است. مشکل در این دو قسم، اثبات وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه است (نایینی، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۴۲۴). این مشکل در قسم دوم به دلیل تفاوت طبیعی حیوان در ضمن فرد قصیرالعمر با طبیعی حیوان در ضمن فرد طویل‌العمر است، زیرا (چنانکه بیان شد) طبیعی در خارج متکثر عددی و در ذهن واحد نوعی است و طبیعی حیوان در ضمن فیل با طبیعی حیوان در ضمن پشه مغایرت دارد؛ در نتیجه، قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه وحدت ندارند، زیرا طبیعی حیوان نمی‌تواند هم در آن سابق و هم در آن لاحق باشد. در صورت نگرش با دقت عقلی، اشکال فوق وارد است، لکن عرفاً چنین کثرتی وجود ندارد و "عرف" در این فضا بیش از یک طبیعی نمی‌یابد و در نتیجه، وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه حاصل می‌شود. این مسأله در استصحاب کلی قسم سوم نیز وجود دارد؛ برای مثال، علم به وجود "کلی انسان" به واسطه وجود عمرو و خروج قطعی عمرو از اتاق وجود دارد، لکن شک در ورود زید همزمان با خروج عمرو است. در این فضا

نیز وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه براساس دقت عقلی نمی‌توان تصویر کرد، زیرا انسان در ضمن عمرو با انسان در ضمن زید مغایرت دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۱۶۷ و ۱۶۸)، اما با نگاه عرفی دقی صحیح است.

نتیجه‌گیری

اصولیون در مسأله متعلق اوامر و نواهی، دو دیدگاه داشته‌اند. برخی از آن‌ها بر این نظر بوده‌اند که اوامر و نواهی به افراد تعلق می‌گیرد و برخی دیگر معتقد بوده‌اند که به طبیعت تعلق می‌گیرد. ریشه این نزاع، اختلاف حکما و سپس اصولیین حکمت‌اندیش در مسأله نسبت کلی طبیعی و افرادی و نحوه تحقق آن در خارج است و ثقل مرکزی این اختلاف، مقابله رجل همدانی با حکمایی است که به تحقق طبیعی با تحقق افراد معتقدند. ایشان بر این باور است که وحدت مقتضای ذاتی کلیت طبیعی است و بر این اساس "طبیعی" نداریم. از میان اصولیین، محقق عراقی از سویی این نزاع را مبتنی بر اصالت ماهیت می‌دانست و از سوی دیگر علاوه بر تأثر از دیدگاه حکما، متأثر از رجل همدانی بود، معتقد بود که سه امر در خارج محقق است. کلی سعی که امری وجودی است و طبیعی در ذهن حاکی از آن است، افراد و مشخصات خارجی و حصصی که با تعلق کلی سعی به خصوصیات فصلیه به وجود می‌آید و در حکم فرزندان برای کلی سعی و در حکم پدران برای افرادند و بدین مناسبت، این نظریه "نظریه حصه" نام گرفت. نتیجه‌ای که در این پژوهش و پس از بررسی دیدگاه صاحب نظریه حصه و محشین بر آن به دست می‌آید، این است که دیدگاه رجل همدانی و پس از آن نظریه محقق عراقی، براساس نگرش عقلی نادرست است، اما با نگرش عرفی صحیح است و در نتیجه، انکار عقلی این نظریه با اثبات عرفی آن منافاتی ندارد و به مسأله‌ای که با آن مواجه هستیم و می‌خواهیم نظریه را در آن پیاده کنیم بستگی دارد و این مهم در سه مسأله اصولی به ظهور و بروز رسیده است.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین بن عبد الله (بی تا). رسائل ابن سینا. قم: بیدار.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (بی تا). کفایة الأصول. قم: مؤسسة آل البيت للإحياء التراث.
۳. تفتازانی، مسعود بن عمر؛ یزدی، عبد الله بن حسین (۱۳۸۰ش). الحاشیة لملا عبد الله نجم الدین بن شهاب الدین حسین الشهابادی علی تهذیب المنطق السعدالدین التفتازانی. قم: شریعت.
۴. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). محاضرات فی أصول الفقه. مصحح محمد فیاض. قم: انصاریان
۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ق). المحصول فی علم الأصول. مقرر محمود جلالی مازندرانی. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۲۰ق). بداية الحکمة. تصحیح و تعلیق عباسعلی زارعی سبزواری. ج ۱۷. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۷. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۸ش). نهاية الحکمة. مصحح عباسعلی زارعی سبزواری. ج ۵، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۸. عراقی، علی بن آخوند ملا محمد کبیر (آقا ضیاء الدین) (۱۳۷۰ق). بدائع الأفكار فی الأصول. نجف: المطبعة العلمية.
۹. عراقی، علی بن آخوند ملا محمد کبیر (آقا ضیاء الدین) (۱۴۱۴ق). مقالات الأصول. تحقیق محسن عراقی. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۰. عراقی، علی بن آخوند ملا محمد کبیر (آقا ضیاء الدین) (بی تا). نهاية الأفكار فی مباحث الألفاظ. مقرر محمدتقی بروجردی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۸ش). اصول الشیعة لإستنباط أحكام الشریعة. مصحح محمد حسین یوسفی گنابادی، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم‌السلام.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱ش). اصول فقه شیعه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۹ش). سیری کامل در اصول فقه. گردآورنده محمد دادستان. قم: فیضیه.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق). أنوار الأصول. مقرر احمد القدسی. قم: نسل جوان.
۵۵. موسوی خمینی، روح الله (بی تا). تهذیب الأصول. مقرر جعفر سبحانی. قم: امام صادق علیه‌السلام.
۶۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول إلى علم الأصول. محقق محمد فاضل لنکرانی. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷۷. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.